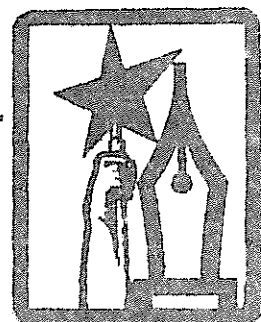


نشریه سازمان وحدت کمونیستی

انتصاب رئیس جمهور

به فرمان مطاع "فقیه ولی امر"

حتی اگر فتاوی آیات عظام در واجب بودن ریختن رای بنام مقلد امام از یمن و یسار نمی - بارید، حکم تنفیذ آیت الله خمینی کافی بود که نشان بدهد داستان از چه قرار است: ایشان برای نخستین بار، در این فرمان، خود را "فقیه ولی امر" خواند و محمد علی رجایی را به ریاست جمهوری منصوب کرد. بنابر عرف و عادت، در چنین مراسمی حاضران نقل و شیری می‌کنند و در شب تا جکدار ری و زانوردن و دست بوسیدن بساط بقیه در صفحه ۲



کابینه مکتبی با هنر تلاش برای نجات از ورشکستگی

دکتر با هنر با ۱۳۰ رای موافق، ۱۴ رای مخالف و ۲۴ رای محتنع از مجموعه آرائی که کمتر از حد تصاب لازم برای رسمی بودن جلسات است، یعنی ۱۶۸ رای، بعنوان نخست وزیر انتصاب گردید. با هنر سومین نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی و دومین "نخست وزیر مکتبی" از صدر اسلام با اینسو است! در ضمن او اولین آخوندی است که به مقام نخست وزیری در جهان دست یافته است. سوابق "درخشان" گذشته‌ی آقای با هنر، چه در دوران مدرسه‌ی رفاه که فعالیت آن بنا بر سه اعتراف رسمی جلال الدین فارسی در جوابیه‌ی خطاب به مهندس بازرگان، زیر نظر سپهد نصی - ریش و قوت ساواک انجام میگرفت، و چه در دوران همکاری وی با فرخ روپارسا در وزارت آموزش و پرورش، و چه پس از آن در التزام رکاب سیدالشهدای جدید - دکتر بهشتی - آنچنان روشن است که پرداختن به آن بیابگر نکته جدیدی نخواهد بود. جز آنکه امروز حاکمیت در دست کسانی قبضه شده است که هر یک به نحوی از انحاء در مدرسه رفاه فعالیت داشته و در آن راه به "اسلام عزیز" خدمت میکرده اند!

بهررو مجموعه‌ی فعل و انفعالات سیاسی کشور: عزل بنی صدر، انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی، انتخاب رجائی و یکدست شدن قدرت حزب در دولت، چنان امکاناتی را فراهم آورد که معلم سابق مدرسه رفاه و همکار دیرین فرخ روپارسا بسمت نخست وزیر انتخاب شود. نخست وزیری که چگونگی صاف بندی نیروها در حاکمیت با و

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

- * دروغ از نوع اسلامی
- * فروش روزنامه با چماق تهدید
- * فرماندهی مشترک کمیته‌ها، سپاه و شهربانی ...
- * اخبار
- * و ...

تکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

کابینه...

قدرت بیشتری از سایر نخست وزیران دوران بعد از ۲۲ بهمن میدهد .
 با هشر طی مصالحه های رهوس برتا مه های آئینه خود را چنین عنوان میکند :
 " مسئله ای امنیت ، جنگ ، تورم ، اشتغال زمینه ی تهیه امکانات تولید ، راه اندازی صنایع ، مسئله تحفه ها ، مسائل مربوط به ستاد انقلاب فرهنگی ، بکار گیری نیروهای جوان و انقلابی ، تشبیت و تحکیم سواص سیاسی دولت بر اساس نه شرقی و نه غربی ، مبارزه با زندگی مصرفی و تحمیلی ، اقدام برای تعدیل ثروت ، تهیه یک نظام اداری و استخدامی مبتنی بر نفسی بوروکراسی ، ایجاد نعدال و نزدیکی کردن سطح درآمدهای کارمندان و طرح وسیع برای بارور کردن سطح آیدئولوژی و فرهنگ در کشور ، تقویت نیروهای نظامی و واحد های رزمی و ایجاد حو تعهد انقلابی و مکتبی بیشتر در حوزه ی نیروهای نظامی و ... از جمله کارها و برنامه های دولت میباشد .

(جمهوری اسلامی - ۱۵ مرداد)
 با هنر در برنامه های خود مطلب جدیدی عرضه نمیکند . از فردای تشکیل دولت وقت تا به امروز ، هزار چند گاه از جانب جناحین حاکمیت ، برنامه های بعنوان راه حل نهائی خروج از بحران ارائه گردیده است که کم و بیش و از زوایای مختلف همین خطوط کلی را دربر میگیرند برنامه هایی که بیش از آنکه مرآب آنها خشک شود ، به بایگانی نخست وزیری سپرده شده اند . این نکته حتی از نظر بهزاد نبوی نیز غافل نمانده و میگوید : " کابینه با هنر همان کابینه رجائی خواهد بود منتها با شتابی بیشتر " اما اکثر کابینه های مکتبی با هنر وارث نظام برنامه های نیمه تمام و ورشکسته ی اسلاف خویش است ، از چند نظر در شرایطی یکلی متفاوت با کابینه ی بازو کان و رجائی به قدرت رسیده است . از یکسو با هنر بجای آنکه همانند رجائی برادر رئیس جمهور باشد بعنوان دبیرکل کنونی و یکی از اعضای موسس و متنفذ حزب ، نقش پذیر خواننده ی رئیس جمهور را دارد . آنهم رئیس جمهوری که وظائفش آنقدر محدود است که بجز قدرت تشریفاتی قدرت دیگری ندارد . با هنر بیش از آنکه فرزندان مجلس باشد ، حزبش رهبری مجلس را بعهده دارد و بعضی آنکه یک " مقلد ساده ی امام " باشد از کارگران مهم جمهوری اسلامی است . در حقیقت با هنر بعنوان شخص اول حزب جمهوری اسلامی ، با دست گرفتن سمت نخست وزیری ، دولت را یکپارچه در اختیار حزب فراگیر قرار میدهد . از سوی دیگر او زمانی به قدرت میرسد که دیگر مشکل بازرگان چاقوی بی تیغه نیست ، بلکه ساطوری است که با بیرون انداختن رقبای " لیبرال " از قدرت

حکومتی میتواند بلامنازع و بدون هیچ مانعی در سمت نخست وزیر بر کلیه ارگانهای حکومتی ، حکم فرمائی کند . در درون حزب نیز رتیب خطرناکی باقی نمانده است . آیت که در روز رای گیری برای صلاحیت با هنر در مجلس به دیار عدم رهسپار گردید و طبق اخبار موشق اخیرا از حزب اخراج شده بود . فارسی عملا به دست فراموشی سپرده شده است و رفسنجانی و خامنه ای نیز با با هنر هم پیمان هستند . حتی احتمال آن میرود که با نخست وزیر شدن با هنر ، و بایودن رفسنجانی در ریاست مجلس ، سمت دبیرکلی حزب را نیز خامنه ای عهده دار شود تا سر هیچکسی کلاه نماند ! در حقیقت دولت با هنر میرود که اولین دولت یکدسته ایران بعد از " انقلاب اسلامی " باشد اما علاوه بر تغییراتی که در چگونگی صف بندی حاکمیت بوجود آمده و به کابینه ی با هنر ویژه گی خاصی میبخشد ، تغییرات عدیده ای در سطح جامعه هم به کابینه ی با هنر اهمیت می دهد . با هنر در زمانی به این مقام میرسد که رژیم جمهوری اسلامی ، حقانیت خود را دز نزد بسیاری از توده های زحمتکش از دست داده است . علاوه بر گسترش روزافزون فقر و گرسنگی و بیکاری و کرانی که گذران زندگی روزمره را برای زحمتکشان این جامعه بسیار مشکل کرده است و بی شک یکی از انعکاسات آن عدم اطمینان به برنامه های اعلام شده از جانب دولت با هنر خواهد بود ، شدت ترور و خفایان نیز جدی است که نوهم توده ها نسبت به روحانیت ، بشدت روبه روال است . کابینه ی با هنر تمام اسعاد واقعی " اسلام راستین " را به سردم نشان نخواهد داد ، ادامه ی فقر و گرسنگی ، ادامه ی کرانی و تورم ، ادامه ی تحجر و ندانم کاری و بالاخره روشن تر شدن چهره ی حکومت ارتجاعی و استبدادی دین ، بموازات از بین رفتن حقانیت حکومت جمهوری اسلامی در نزد سیردم ، مبارزه سیاسی در جامعه را نیز به مرحله ای تازه انتقال داده است . واژه های سیاسی پیش از قیام دوباره جان گرفته اند . مبارزه مسلحانه ، خانه های تیمی ، تدارک قیام ، زندانی سیاسی ، شکنجه اعدام و گشتار و حتی سازشهای علنی و پنهانی آتشکده بدینال یک راه حل سریع برای تأبوی حزب جمهوری اسلامی و شه رژیم جمهوری اسلامی اند ، بار دیگر در فرهنگ سیاسی جامعه وارد شده اند . از جانب دیگر بی جهت نیست که با هنر در صدر برنامه ی خود ، " مسئله ی امنیت " را قرار میدهد و در فردای گرفتن رای اعتماد از مجلس حزبی بازارهای ایران بعنوان اعتراض به عدم قاطعیت دولت در مبارزه با " ضد انقلاب " بنهه میشود و مدرسین حوزه ی علمیه ی قم صریحا خواستار خانه کردی در سرتاسر ایران میکردند و آیات عظام با ارسال تلگرامها خواهان شدت عمل بیشتر نهاد های سرکوبگر علیه نیروهای انقلابی میکردند در حقیقت از این نظر نیز باید کابینه ی با هنر را کابینه ی سلاخان جمهوری اسلامی نام گذاشت . کابینه ای که شانس مهم رژیم در مصاف های آئینه بقیه در صفحه ی ۴

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان : انقلابی دگر باید

انتصاب رئیس جمهور

ترقه و فشفته راه می اندازند. اما جدا از گراهِت این قبیل اعمال در شرع انور، حوصله‌ای هم حتی برای تشریفات شما نمانده است. مجلس شورای اسلامی که اعضای آن چمباتمه و چرت‌زبان به بالکین حامل نایب برحق امام زمان زل زدند - همانند حوضی که زیر آب آن بازمانده باشد، با ورود دست‌نِازهای از نمایندگان میان دوره‌ای چند قطره از "عصاره‌ی فضیلت ملت" از ته آن در می رود و به لقاء الله می افتد. اثمی جمعه و جماعات هم که رفته رفته باید در مخراب‌ها بست بنشینند و منتظر شربت شهادت باشند که با بطری کوکتل مولوئی از راه می رسد. در هرحال، در این حال مصیبت، تشریفات اهمیتتی ندارد. مهم این است که تا استقرار کامل نظام عدل اسلامی فقط همین جمعه‌ی دیگر مانده بود که بحمدالله با گذشتن از آن، دیگر "ضد انقلاب" نبودند، امیرالایسم ضربه‌ی مرگباری خورد، رادیوهای بیگانه از شرط شرمساری به پارازیت افتادند، کندن گور مخالف به دست خودشان به پایان رسید و از همه مهمتر، "ارگان‌های قانونی" با یکدیگر همگام، هماهنگ، همصدا و هم‌نوا شدند.

مقلد امام، فرزندان مجلس و برادر رئیس‌جمهوری سابق در نخستین سخن پراکنی‌اش ابتدا اذعان کرد که این همه رای را کسی به او نداده، بلکه به حساب ولی فقیه ریخته شده است. اما بیدرنگ روهربا پستی را کنار گذاشت تا اعلام کند که از ابتدای قضیه ایشان هم جزو میوه‌جات بوده است. در پاسخی ضمنی به پوزخندهای مردم بنسبه سبیل سیزده میلیون رای در حساب سیاسی این مقلد حرف شنو، رجائی یادآوری کرد که در انتخابات مجلس اسلامی از رجوی بیشتر رای آورده بود. رجوی هم که با اندازه‌ای پدر جد بنی صدر رای می آورد، پس ایشان نه تنها چیزی از آن دو شخص مغضوب و متواری کم ندارد، سهل است که روی دست همسایه‌ی رقیبشان دیگر هم می زند. برادری‌مان با امام امت به جا، رای دانه‌ای هفت صا.

اگرچه داستان رای و رای بازی رفته رفته به‌شراز حد تکراری و مبتذل می شود و حتی شاید علاقمندان به مقایسه‌ی آرای رفرا ندیم برای جمهوری اسلامی با کل جمعیت ایران ترجیح بدهند چرتکه‌هایشان را برای جمع زدن تعداد قربانیان محاکم عدل اسلامی به کار ببندازند، اما "انتصاب" دوم مرداد در نگاهی گذرا حرف‌های بسیار برای گفتن دارد. روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی با عنوان "مقایسه‌ی اجمالی در انتخابات ریاست جمهوری" (۵ مرداد ۶۰) نوشت که در همه جای ایران نه تنها آرای رجائی بیشتر از آرای بنی صدر در انتخابات اول ریاست جمهوری است، بلکه اساسا شمار بیشتری از مردم در انتخابات اخیر شرکت کرده‌اند. تنها استثنائی که در این مطلب آمده، گاهش آرا از ۱۲۰۵۰۶ به ۱۱۶۱۱۲ رای در جایی است که به دلیلی محمول نام آن در آن مقاله از قلم افتاده و جمله با "در این استان

... آغاز می شود. بنابر همین گزارش، در استان ایلام تعداد آرای رجائی ۲۸ درصد بیشتر از آرای بنی صدر بوده است.

بطور نیمه رسمی گفته شد که میزان شرکت کنندگان در انتخابات ۲ مرداد ۶۰ نسبت به ۵ بهمن ۵۸، افزایش ۸ درصد را نشان می دهد. البته اگر شمار تلفات خراب شدن ستاد مرکزی حزب جمهوری اسلامی در عد مقدس ۷۲ بکن باد می کند، در جای دیگر مستحب است که به جبران کم کردن تعدادی از آن شهدای "مظلوم" و غیر مظلوم، جمعیت رای دهندگان دچار توری خنده آور شود. در هرحال، سلسله‌ی اعداد اگرچه بی‌نهایت است، اما چندان قابلی هم ندارد. به گفته‌ی امید مستمعان جهان در مراسم تشییذ ریاست جمهوری رجائی، ماساکنان تکه خاکی هشتیم کوچک، روی گره‌ی ارضی، واقع در منظومه‌ی شمسی، معلق در کهکشان‌های عظیم. پس حالا که ما در عالم وجود اینقدر بدبخت و ناچیزیم، گیریم که ده هزار نفر هم به حکم آقایان حکام شرع پای دیوارهای زندان‌های اسلامی کشته شوند یا ۲ میلیون، چهارده میلیون شود، به کهکشان‌ها فکر کنید، برادران بنشینید سرجایتان، اینقدر ورز شوید با چرتکه‌های ترانزیستوری.

پدیده‌ی نو ظهور دیگر انتخابات ریاست جمهوری دوم مرداد، آرای باطله بود. روزنامه‌ی اطلاعات در سرمقاله‌ای با عنوان "آقای باطله کیست و چند رای آورده است؟" گوشه‌ای از نوشته‌های دوی ۲۶۶۲۷۵ برگه رای متفرقه و باطله را فاش کرد. در میان انتخاب‌های این عده، خر، گاو، الاغ نیز دیده شده است. سرمقاله نویسنده اطلاعات که از این سبکری "ضد انقلابیون" بد خشم آمد، به کسانی هم که به آیت‌الله خمینی، آیت‌الله طالقانی و امام زمان برای مقام ریاست جمهوری رای داده‌اند می تازد و آنها را به "خر مقدس" بودن متهم می‌کند. بیچاره کارمند فرمایشی نویسنده حجت الاسلام دعائی که پیشنهاد کردن مردگان و اشخاص فعلا غایب برای شغل ریاست جمهوری را نشانه‌ی تقدس‌مآبی افراطی می داند. البته در جایی که رهبر برای هم آوردن سروع تعداد نسبتا نجومی رای دهنده‌ها افلاک و کهکشان را به هم می مالاند و قصه‌های نجومی می بافد، میرزا بنویس بارگاه نباید بیشتر از این ذکا و داشته باشد.

آنچه مهم است مقاومتی است که رفته رفته گسترده‌تر و عمیق‌تر می شود و بیشتر از پیش شکل می گیرد. در فهرست آرای انتخابات ۵ بهمن ۵۸، حتی یک مورد آرای باطله و متفرقه گزارش نشده بود. امروز تنها نزدیک به نیم میلیون نفر پای صندوق رای حزب جمهوری اسلامی می روند تا به نوشته‌ی روزنامه اطلاعات - روی برگه‌های رای، زنده باد و مرده باد بنویسند. زنده باد دهبا غایب برای افراد گوناگونی باشد، اما مرجع مرده بادها چندان متنوع نیست. در هرحال، این موضوع که "آقای باطله" نفر سوم شده نباید مایه‌ی خشنودی زمامداران

باتمام قوا مانع دستگیری مبارزین شویم

انتصاب رئیس جمهور...

کابینه...

مکتبی شده باشد. اگر در بر همین پاشنه بگردد، در انتخابات بعدی (که برگزاری آن به دست حزب جمهوری اسلامی به احتمال نزدیک به یقین رویایی تحقق ناپذیر است) شاید "آقای باطله" از کاندیدای حزب پیشی بگیرد و نفر اول شود. در آن حالت، تنفیذ ریاست جمهوری "آقای باطله" از سوی امام امت - با امید ایشان فقیه عالیه و مفهوم واقعی رژیم ولایت فقیه را محسم خواهد کرد.

مواردی وجود دارند که تعزیه گردان های انتخابات ظاهرا از عهده رفع و رجوع بیبر نیامده اند. مثال اول تفاوت چشمگیر کل آرای ریخته شده در تهران برای ریاست جمهوری و نمایندگان میان دوره ای مجلس است. رقم اولی، ۲۱۰۵۴۸۸، نسبت به دومی، ۱۶۳۰۶۶۸ رای تفاوتی نزدیک به ۳۰ درصد (۴۷۴۸۲۰ رای) نشان می دهد. در حالی که مسلمان تفنگچی ها، چاقو داران و مقلدان خط امام برای هر دو منظور رای داده اند، حتی اگر بفرض محال تمام ۱۲۱۱۲۲ نفری که آرای سفید و باطله به صندوق ریخته اند برای مجلس رای نداده باشند.

باز بیش از ۳۵۰ هزار رای، فقط در تهران در این میان سرگردان می ماند که معلوم نیست با کدام دستی برای محمد علی رحانی به صندوق سرازیر شده است. این مسلمان نمی تواند با این که در "انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ ساله ها حق رای داشتند ولی در انتخابات مجلس نداشتند" توجیه شود، زیرا قبول اینکه ۱۵ ساله های تهران ۳۵۰ هزار نفر از جمعیت را تشکیل می دهند نمی تواند با واقعیت آمار سازگار باشد، چون در این صورت تعداد جمعیت در سنین پائین ترسریه ارقام نجومی خواهد زد که بنوبه خود نمی تواند با پذیرش آمار ۷ میلیون جمعیت تهران سازگار باشد.

باید به نمایندگان "ائتلاف بزرگ" حق داد که ادعای خیار غبن کنند. حالا که تولید رای بر اساس اعداد و فلسفه های کهکشانی انجام می گیرد چرا این فیض نصیب تمام مکتبیون نشود؟

مثال دوم تعداد آرا در اصفهان است. در اصفهان غرضی با ۲۳۷۴۳۳ رای اول شده و مجموع آرا برای انتخابات مجلس رقمی در حدود ۲۹۰ هزار را نشان می دهد. در حالیکه مجموع آرای ریاست جمهوری ۴۹۴۳۲۶ است که رجائی ۴۰۰۱۲۳ عدد آنرا صاحب شده است! (کیهان ۴ مرداد) این دیگر بهمهدهی جادوگران وزارت کشور است که ثابت کنند تعداد ۱۵ ساله های اصفهانی ۲۰۰ هزار نفر است! پس از این چرتکه انداختن ها یا نیانداختن ها، خود اصحاب مکتب قبول دارند که حالا که همه چیز یکدست و هماهنگ شده، وقت رسیدگی به زندگی فلاکت بار مستضعفان است. پهلوان پنبه های حاکم شاید در چند ماه آینده قلبا متاسف نشوند که پرتاب شدن پیاپی کارچرخی نشان به درجه رفیع شهادت، این بهانه را فراهم کند که ورود به مرحله عدل اسلامی را برای چند جمعی دیگر - و چند انتخابات دیگر - به تعویق بیندازند.

بشمار می رود. کابینه ای که قصد دارد سیاست شمشر حزب جمهوری اسلامی و "خیرات اسلامی" را تواما بکار برد. کابینه ای که حل مسئله امنیتی و "تعدیل ثروت" را تواما در دستور کار خود قرار میدهد. و کابینه ای که بقسول مفسر روزنامه کیهان دیگر هیچ دلیلی در دست ندارد که نتواند به وعده های "انقلاب اسلامی" جامه عمل به پوشاند.



برای بسیاری کابینه ی بختیار، نقش کابینه گذار را بازی میکرد. کابینه ی دولت وقت نیز از بسیاری جهات یک کابینه ی دوران گذار بود. تلاطم اجتماعی و صف بندیهای سیاسی هنوز به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتوان کابینه ی بازرگان را یک کابینه ی دائم تلقی کرد. دولت رجائی نیز چه از نظر موقعیت اجتماعی که در آن به قدرت رسید و چه از نظر کسانی که بعد از مدتی کلنجار بعنوان وزیر در آن قرار گرفتند مبتدی تر و مبتذل تر از آن بود که بتوان آنرا نشانه ی ثبات رژیم دانست. کابینه ی با هنر نیز اکنون در زمانی به قدرت میرسد که هیچیک از یارامترهای سیاسی در سطح ایران و جهان شانس ماندن طولانی در قدرت را برای آن پیش بینی نمی کند. کابینه ی "یکدست و پر قدرت" (تا جایی که به ارگانهای حکومتی مربوط میشود) اما بدون پشتوانه ی وسیع توده ای و در مقابل موج عظیم مخالفین سیاسی قرار میگیرد. و از همین رو بیش از یک کابینه ی دوران گذار نخواهد بود. برنامه ی دولت جدید بیش از آنکه نشان از حل معضلات واقعی جامعه داشته باشد، بیابانگرو خامت اوضاع است. "امنیت" نزد با هنر و با هنرها یعنی خفقان و ترور و نابودی نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی و حل مسائل اقتصادی یعنی سانس و سانس بیشتر از پیش با امپریالیسم. و با هنر هر چه در این امور با "هنر" باشد قادر به فریب مردم نخواهد بود.

انتخاب با هنر و یکدست شدن دولت و اعلام "امنیت" در مدیریت نامه های دولت چیزی جز اعلام صریح یک جنگ جدید علیه نیروهای انقلابی و مترقی نیست. اما شیپور این جنگ به با انتخاب با هنر، بلکه از همان روز ۲۲ بهمن ۵۷ سواخته شد. و این شیپور بیش از آنکه خبر از مغلوبه شدن جنگ دهد، خبر از نابودی جهل سیاه استبداد دینی خواهد داد. آرزو دیر نیست.

رفقا و هموطنان مبارز!

از آنجا که بعطت شرایط ترور و خفقان شدید پخش گسترده ی "رهايي" میسر نیست، برای تشدید هر چه بیشتر افشاگری علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نشریه را پس از مطالعه در اختیار دیگران بگذارید.

دروغ از نوع اسلامی

تیمتری به مضمون زیر در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۴ مرداد جلب نظر می کند:

"نزول شاخص بهای عمده فروشی در خرداد ماه در چند لحظه اول بنظر میرسد که این مطلب تاثیر به حال زحمتکشان داشته باشد، زیرا صحبت از عمده فروشی می کنند یعنی صحبت از چیزیکه این روزها با بدندان سرما به داران مکتبی و اسلامی است. ولی بعد از چند لحظه، انگار این امید را در دل های ما سوخت می آورد که خوب اگر بهای عمده فروشی تنزل کرده، پس دبری نمی باید که خواه ناخواه قیمت های خرده فروشی، نیز کاهش می یابند. بالاخره بعد از سه سال دندان سرچنگر گذاشتن و خون دل خوردن مثل اینکه ظلم شکسته شد! شروع به خواندن مقاله می کنیم:

"شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران در خرداد ماه گذشته نسبت به ماه قبل هشتاد و نه درصد کاهش یافت."

فقط هشتاد و نه درصد؟ یعنی رژیم واقعا اینقدر ورشکسته است که برای هشتاد و نه درصد کاهش آنهم در بخش عمده فروشی اینطور تیمتر می زند؟ اما چند جمله بعد واقعتا مطلب بیشتر آشکار می شود:

"این شاخص در مقایسه با خرداد سال قبل بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است."

عجیب می نماید، پس چرا تیمتر روزنامه اسلامی نمی گوید که شاخص قیمت ها ترقی یافته است. ۲۵ درصد افزایش کجا و هشتاد و نه درصد کاهش کجا. روزنامه اسلامی بشکل از پانگ مرکزی دلیل تنزل شاخص بهای عمده فروشی را:

"ناشی از کاهش قیمت برخی میوه ها و سبزی های تازه به اقتضای فصل گندم و جوار حشام خوراک دام و طیور و تیر آهن

می داند، اما از طرف دیگر هم می گوید:

در این ماه قیمت تعدادی از کالاها از جمله برنج، لبنیات، گوشت قرمز، اقلام ساختمانی، کاغذ و مقوا، بعضی از اقلام منسوجات، پوشاک، موتورهای احتراقی و انواع لوازم یدکی وسایل نقلیه بالا رفت."

بگفته ی خودشان قیمت حداقل نه قلم کالا بالا رفته و قیمت سه قلم کالا کاهش یافته است، ولی باز در عین حال شاخص قیمت ها کاهش را نشان می دهد. چگونه ایشان حساب کرده اند بهماتد زیر حقیقت دارد اما باور کردنی نیست!

از خود مقاله که بگذریم معلوم نیست چرا آمار و ارقام مربوط به خرداد ماه در مواد ظاهر شده است؟ آیا این تنزل ناگهانی در قیمت ها ربطی به تمویض رئیس بانک مرکزی ندارد؟

حال ببینیم همه این پندپایه ها به اصطلاح بانک و اقتصادی که حتی از زور در ماندگی به رابطه میان جو گا و گوسفند و میوه و سبزی تازه آدمیزاد متوسل می شود از کجا نشأت می گیرند.

در واقع حقیقت مطلب اینست که بطاظر جو نسبتا در واقع حقیقت مطلب اینست که بطاظر جو نسبتا

همچون ققنوس من

الهاس سخدم من
که با چکش نمی شکند
و نه با فلم تراشیده می شوم
بزن، بزن، بزن مرا
که من از آن نخواهم مرد
همچون ققنوس من
که از مرگ خود زندگی بازمی یابد
و از خاکستر خود می زاید
بکش، بکش، بکش مرا
که من از آن نخواهم مرد.

"پایه یف"

از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدن حاکمان جدید سرما به، در برابر نگاه های ملامت و میهوت عقب افتادگان سیاسی و در برابر چشم حیرت زده ی توده ی محروم، سرکوب نیروهای کمونیست و مفرقی، پورش به مجامع و محافل کارگری و روشنفکری، حمله به اعتراضات کارگران و پیکاران، ضرب و چرخ و تمقیق و توقیف عناصر فعال سیاسی، تعطیل مطبوعات، تنفی حقوق زبان و ایلغارهای بی حد و حصر دیگر آغاز شد، اگر چه حاکمان جدید از همان زمان قطعهای حجاج بن یوسف را کرد کبری می کردند و "ذوالفقارهای زنگ زده را مهمل میدادند و از تصور جنایت و خوریزی چشمانشان از حداله برمیجهید، اما خواه بدلیل تضادهای درونی و خواه بدلیل قرامشوش نشدن جناح های رژیم منحوس پهلوی از خاطر شده ها و وجود تیو تاب انقلابی، هنوز آنچنان تکه باید ضرب تست "اسلام عزیز" را نشاننده بودند البته به همت والای چماقداران "مظلوم" همیشه جماع الله فوق رؤس بوده است و آدمکشان جمهوری اسلامی دزدانند به شکنجه و کشتار انقلابی میپردازند.

درباره ی دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با خواستهای زحمتکشان، با فعالیت نیروهای سیاسی با آزادی اندیشه و... پیش از این بسیار گفته و نوشته اند و ما نیز بسیار گفته و نوشته ایم. اما اینکه به یمن خالی شدن میدان برای شاخت و تازهای فاشیستی "مکتببون" و چله نشینی پهلوان پنبه های "لیبرال"، این دشمنی ها ابعاد گسترده و هولناکی بخود گرفته است. پیش از این گفته بودیم که سلطه ی پلامنازع هر یک از دو جناح حاکم، با سرکوب بیرحمانه ی زحمتکشان، کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی توام خواهد بود و اکنون رژیم جمهوری اسلامی در تلاش برای تشبیه پلامنازع خود به وحشیانه ترین کشتارها، دستگیری ها، خانه گردیها و ده دست زده است. بسیاری از کارگران آگاه و مبارز، پس از انفجار مقر حزب جمهوری، در کارخانجات ایران ناسیونال، پارس الکتریک و... دستگیر و روانه ی سیاه چاله ها شده اند. بسیاری از انقلابیون جوان پس جوجه های اعدام سپرده شده اند و هر روز که می گذرد موج اعدامهای اشفق می و فاشیستی افزایش می یابد. دبیرکل حزب رستاخیزی جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۶

اعلامیه کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان

سرکوبگرانی که با تبلیغات وسیع خود را
 ضد امپریالیسم و مبارزان میهنان را آمریکایی
 میخوانند در حالیکه در حرف از مبارزات خلق
 قهرمان ایرلند علیه امپریالیسم انگلیس و شهیدان
 بابی ساندزها سخن میفرانند، در عمل دست
 به بزرگترین معامله استعماری چند میلیارد دلاری
 با امپریالیسم انگلیس، این سرکوبگران خلق
 ایرلند، میزنند و همان "قاطمیتی" را که در آزادی
 گروگانهای جاسوس آمریکایی، بستن قرارداد چند
 میلیارد دلاری با امپریالیسم انگلیس، بسیاری رسانیدن
 به امپریالیسم آلمان و ژاپن، و حریف
 و صل کردن صدها میلیون دلار در معامله شکر
 و کلامبرداری اسلحه و... بخرج میدهند، در
 کشتار جوانان مبارز میهنان نیز نشان میدهند. در سال
 "حاکمیت قانون" قوانین پناهندگی مدعیان آن
 توسط خود آنها زیر پا گذاشته شد و تنها "قانونی"
 را که به اجرا در میآورند "قانون" سرکوب و کشتار مبارزان
 و اختناق میباشد. تشدید دستگیری و کشتار در روزها
 اخیر بیانگر رشد و تعمق مبارزات ضد امپریالیسم
 دمکراتیک مردم میهنان از یک سو و ضعف حاکمیت
 در پاسخگوئی به خواستهای به حق آنان و از سوی
 دیگر است.

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ضمن محکوم
 کردن و ابراز انزجار از این جنایات هولناک سرنوشته محتوم تمامی جنایتکاران
 و آنها که جواب خواستههای دمکراتیک مردم را با
 گلوله میدهند را به همه سرکوبگران و حامیان
 آنها یاد آوری میکنند و همچنین وظیفهی خود
 میدانند که بهر شکل ممکن با افشاء اینگونه اعمال در
 میخانه در معرض افکار کلیهی مردم آرایخواه جهان
 آنان را در اینباره به قنوت بخوانند.

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان

۶۰/۴/۳۱

املا موزیر اخیراً از طرف "کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان" منتشر شده است. ما همانطور
 یک تا کنون در مورد کانونهای دمکراتیک دیگر عمل
 کرده ایم، بنظر نماینده هر چه بیشتر چه روز
 جمهوری اسلامی، اینگونه اعلامیهها را در
 رها میزدیم. چاپ میکنیم هر چند که تمام مواضع
 دمکراتیک این کانونها در تطابق با مواضع ما نباشد.



در روزهای گذشته مردم میهنان هر روز
 شاهد تیر باران تعدادی از فرزندان مبارزان
 بوده اند. هزارتن از فرزندان این آب و خاک
 در روزهای اخیر "بجرمهای" عضویت
 در هواداری از فروش نشریه و بخشی اعلامیه
 سازمانهای مترقی و انقلابی در حقیقت بجرم
 داشتن عقاید مترقی و دفاع از منافع تودهها
 و اعتراض به سرکوب و فساد آزادیها دستگیر
 شده اند و بیش از صدتن از آنان بدون حتمی
 رعایت ابتدایی ترین موازین انسانی تیرباران
 گشته اند. تعداد زیادی از این عده بدلیل
 امتناع از مصرفی خورد و با هویت مجهول به
 پای جبهه آتشرفته اند.

اکنون در شرایطی که جو سرکوب به مرحلهای رسیده
 است که تیرباران های دستهجمعی هر روز
 ایجاد گستردهتری میابد، دختران محصل را به
 رگبار صلیک میکنند و نوجوانان کم سن و سال را
 به جبهه اعدام میبارانند، از سپردن اجساد تیر
 باران شده به خانوادههایشان امتناع میورزند و
 از بخاک سپردن آنها در گورستان های عمومی
 خودداری میکنند، پزشکان را با تهدید از مداوای مجروحین
 باز میدارند... چگونه میتوان این چنین جنایاتی
 را محکوم نکرد و نسبت به آن ابراز انزجار
 نمود؟ اینگونه اعمال حتی از نظر کمابیش به
 حداقل موازین انسانی پای بند هستند نیز
 محکوم است.

همچون...

اخیراً وعده داده است که کشتار انقلابیون
 ادامه خواهد یافت. همه ایمن جنایتها، تهدید
 ها و اراپها پشتوانه ی استقرار نهایی جامعه
 دیکه اسلامی است و سرمداران رژیم بخوبی
 از این ضاله آگاهند و تمام توان اهریمنی
 خویش را در این زمینه بکار میگیرند. اما انقلابیون
 کمونیست و مترقی از این ضاله آگاهند که تمام این
 ایلغارهای وحشیانه تنها مقدماتی است بر مبنای
 خونین تر و ناگزیر باید در تلاش و جدیت
 انقلابی خود برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت
 قرون وسطایی جمهوری اسلامی بیفزایند. تل اجساد
 انقلابیون شهید نسر در بان زحمتکشان و
 دیگر انقلابیون خواهد شد تا حامیان صفا پوش
 سرمایه را از بهشت قدرت بزمیر کنند و به دوزخ
 انتقام انقلابی راصل کنند. انقلابیون شهید هستی
 خود را در نیستی خویش باز میابند.

دروغ...

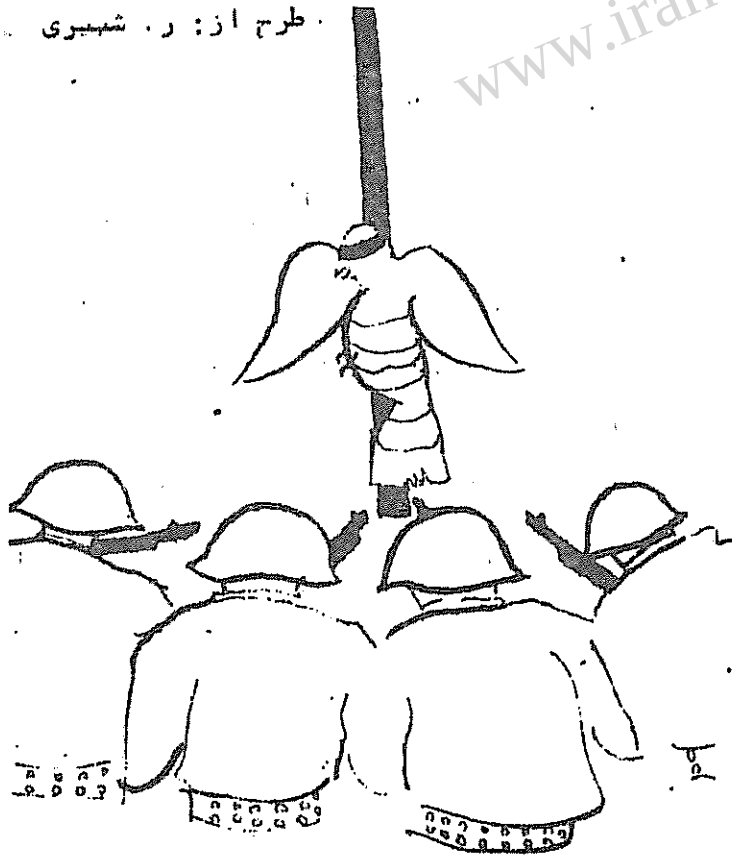
آرام سیاسی در اوایل خرداد تنزلی در قیمتهای
 چند بخش عده فروشی روی داد اما در اواسط و
 بخصوص در اواخر ماه بدلیل جریانات عسکر بنی صدر
 و جو کاملاً متشنج سیاسی ناشی از آن،
 قیمتها بطرز سرسام آوری شروع به بالا رفتن
 کرد که بالاخره پس از بمب گذاری دفتر حزب در ۲
 تیر به اوج خود رسید. در واقع آمار بانک مرکزی نه
 تنها میانگینی از تمام روزهای خرداد ماه
 نیست بلکه تنها همان چند روز اول ماه را با کل ماه
 اشتباه گرفته است. صلا رئیس بانک مرکزی
 حتی تا حالا تهیه کرده است و از آنجا که
 خداوند تهیه پذیر است و گناه خطاکاران را
 میبخشد، ایشان نیز مانند دیگر حضرات به
 عوامفریب های تطبیع شده خود با وجدانی راحت و
 آسوده با ایمانی قوی و قلبی ملو از نهر ایمان ادامه
 میدهند.

فروش روزنامه با چماق تهدید

وقاحت!

گفتیم که "دلایل" و در حقیقت استفاذهای مدیران اطلاعات و کیهان برای نرم کردن روزنامه فروشان موشر نیافتاد و بالاخره این دو موسسه "غیرانتفاعی" که ظاهراً هدفشان صرفاً ارشاد مسلمانان است، متوسل به همان حربه‌ای شدند که امام امت و زیردستانش از ماه‌ها قبل به‌سه موافقت آن پی برده بودند: تهدید و ارباب. روزنامه فروشانی که از فروش این دو روزنامه خودداری میکردند تهدید به بیکساری و از دست دادن دکه‌های خود شدند. و قرار شد که اساسی آنها در این دو ورق پاره درج شود تا امت حزب الله خود حسابشان را ببرند. همچنین قرار شد که برای تمام روزنامه فروشان از طرف وزارت ارشاد اسلامی "کارت کسب" صادر شود! تا عناصر "ضد انقلابی" از درون صف شریف روزنامه فروشان تمفیه شوند! تا زمانیکه این "اقدامات انقلابی" به سرانجام برسد، امت انقلابی (بخوان کمیته جی‌های ششولبند) وظیفه‌ی مقدس فروش این روزنامه‌ها را نیز بعهده می‌گیرد و ... ضمن شکار انقلابیون با دریافت ۵ ریال از هر روزنامه به‌سه فروش آنها اقدام خواهند کرد.

طرح از: ر. شبیری



در شماره‌های گذشته‌ی "رهائی" به گران شدن بهای روزی نامه‌های اطلاعات و کیهان اشاره کردیم و توضیح دادیم که کم شدن تیراژ این روزی نامه‌ها بعد از تحریم خریدن آن توسط مردم، صاحب آنها (بنیاد مستضعفان) را مجبور کرده که با گران کردن بهای تکفروشی روزنامه و کم کردن پورسانت روزنامه فروشان، زمین را برای سرازیر کردن سود سرشار گذشته به جیب آنان فراهم کند. در روزهای گذشته در کنار تمام حوادث مهم و غیر سیاسی، کلنجار رفتن مدیران اطلاعات و کیهان با روزنامه فروشان تا به آنجا بالا گرفت که باعث شد روزنامه فروشان از فروش آنها خودداری کنند و تیراژ پائین این دو روزی نامه را باز هم پائین تر بیاورند (در هفته‌ی گذشته تیراژ آنها در تهران به حد ده هزار نسخه کاهش یافت) بعد از این ماجرا دو روز متوالی سرمقاله‌های اطلاعات و کیهان روزنامه فروشان را مخاطب قرار داده و بعد از مقادیری نصیحت و تذکر "مشکلات" در آخر دست به تهدید و ارباب علیه زحمتکشان روزنامه فروش زدند تا بلکه از این طریق خود را از ورشکستگی حتمی نجات دهند. این حربه‌ها اما تا مدتی موشر واقع نشدند زیرا روزنامه فروشان خود بهتر از هر کسی می‌دانند که هدف مدیران این دو روزنامه از گران کردن بهای تکفروشی و پائین آوردن پورسانت آنها چیست.

این امر را حتی از خلال نوشته‌های خود این دو روزنامه در روزهای قبل براحتی میتوان در یافت. اطلاعات و کیهان زمانیکه دلایل گران کردن بهای تکفروشی را ذکر می‌کردند از جمله نوشته بودند که توزیع روزنامه و رساندن آن تا پای دکه‌ی روزنامه فروش بعهده اداره‌ی روزنامه است. آنها همچنین بدروستی ارزیابی کرده بودند که درآمد یک روزنامه فروش با دکه‌ای در نقطه‌ای مناسب در ماه حداکثر به ۳۰۰۰ هزار تومان می‌رسد. با این وجود زمانیکه حمله قلمی به روزنامه فروشان ضرورت یافت این گفته‌ها را فراموش کرده و دم از درآمدهای چند ده هزار تومانی توریع کنندگان در ماه می‌زنند غافل از اینکه خود اقرار کرده بودند که شرکت توزیع در پخش روزنامه در تهران نقشی ندارد. سخن از فساد و ضد انقلابی بودن "تعدادی" از روزنامه فروشان می‌زنند ولی فراموش می‌کنند که همانطور که مخارج مواد اولیه برای چاپ روزنامه بالا رفته، مخارج زندگی روزنامه فروشان نیز نسبت به سال‌های قبل چند برابر شده است. و تازه اینسبیش‌رمان در حالی از گرانی کاغذ و مرکب دم می‌زنند که فوق العاده‌های ۲۸ صفحه‌ای بمنظور بزرگداشت "شهیدای مظلوم" نیز منتشر می‌کنند. زهی

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم

فرماندهی مشترک کمیته‌ها، سپاه و شهربانی یا "کمیته مشترک ضد خرابکاری" آریامهری

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره شنبه ۱۷ مرداد ۶۰ خود، در مقاله‌ای تحت عنوان "مسئله امنیت" به بررسی حوادث اخیر کشور و تحلیل عملکرد گروه‌ها و سازمانها پرداخته است. در این مقاله در پی توصیف پاره‌ای رهنمودهای امنیتی به اعضای "سازمان اطلاعاتی ۳۵ میلیونی"، خطاب به مسئولین چنین می‌نویسد:

(۱) ... مخصوصاً شهربانی باید به هوش باشد و کاری نکند که با رنجش ملت روبه‌رو شود. (۲) مسئولین کمیته‌ها باید دقت بیشتر بر روی نظم و ساخت درونی خود داشته باشند. (۳) پیشنهاد می‌شود یک فرماندهی مشترک

برای کمیته‌های انقلاب و سپاه و شهربانی

تشکیل شود و در رأس آن یک‌چهره انقلابی یا

کارآئی قنی یا لا (ما موز عالی‌سرتبه ساواک) قرار بگیرد و برای مدت محدود (؟!) مسوولیت حفظ نظم به منظور حفظ آمادگی مقابل

جامعه با تنها جم را بردوش بگیرد ... (تاکید از حاست)

رژیم که از سازمان اطلاعاتی ۳۵ میلیونی به

علت نفرت ۳۵ میلیون انسان گرفته، بیکار و بی

خانمان از بیکاری، فقر، سرکوب، و خفقان در

جمهوری اسلامی سرخورده، قصد ایجاد سیستم‌های

امنیتی منظم تری را دارد. در این خصوص مقاله

آخر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب حاکم

از اهمیت خاصی برخوردار است. این اقدام رژیم

نمایانگر ناتوانی او در مقابله با سازمانهای

مترقی و انقلابی، ترس از اوگیری اعتراضات

توده‌های است.

اما نکته‌ی جالب، شیاهت شیوه‌های سرکوب در

تجایم و رژیمهای ضدگراگری است. پیشنهاد ایجاد

و با اصطلاح فرماندهی مشترک برای کمیته‌های انقلاب

و سپاه و شهربانی، آدمی را یاد کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری آریامهری می‌اندازد و سرنوشت "آریامهر" رژیم شاه نیز، بدنبال آغاز جنبش نویسن

گمونیستی ایران در سال ۱۳۲۹ و اوگیری مبارزه

مسلحانه در ایران، به علت عدم هماهنگی ساواک،

شهربانی و زندانری کمیته مشترکی از این سه

ارگان تحت عنوان "کمیته مشترک ضد خرابکاری

ایجاد کرد. ولی آیا شاه موفق شد؟

مشهور است که تاریخ دوبار تکرار می‌شود

بار اول به صورت ترازدی و بار دوم به صورت

کجی. اگر در اوایل سال پنجاه در اوج رفاه

اقتصادی (کاذب) و در نهایت قدرت از ترس

تعداد محدودی مبارزین انقلابی و احتمال پیوند

آنان با توده مردم، اقدام به ایجاد چنین

کمیته مشترکی کرد، رژیم جنایتکار خمینی در

حالی دست به اینکار میزد که بیش از نیمی از

کشور تقریباً از کنترل او خارج است. اگر در

اوایل سال پنجاه توده مردم به علت رفاه

اقتصادی ناشی از درآمد نفت از شرایط زندگی

خود نسبتاً راضی بودند، این اقدام رژیم

خمینی در وضعیتی در زمانی صورت می‌گیرد که

مسئله‌ها کارگر و زحمتکش کشورمان به علت

بیکاری گرانی و کمیابی مواد غذایی در بدترین

شرایط زیستی بسر می‌برند. سرکوب جنبشهای

توده‌ای، اعتصابات و اعتراضات، سانسور

و اختناق، شکنجه و اعدام مردم را بستن

آورده است.

اما آیا شاه با ایجاد کمیته مشترک

ضد خرابکاری و حزب فراگیر رستاخیز توانست

فریاد اعتراض توده‌های میلیونی را در گلو خفه

کند؟ سرنوشت خمینی و دارودسته‌اش نیز بی شک

بهتر از سرنوشت شاه نخواهد بود.

اخبار...

زخمی نموده و ۱۱ نفر را اسیر کردند. همچنین یک دستگاه بی سیم و مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست آورده شد.

در این نبرد پیشرنگ قداکار و هنرمندان انقلابی کومله کاک جمال مفتاحی به شهادت رسید.

پیشرنگان کومله، حمله‌ی نیروهای دشمن به روستاهای "برده میئن" و "زگدراو" را دفع نمودند.

و یک تانک آنان را منهدم کرده و نزدیک به ۱۵ تن از نیروهای دشمن را کشته و زخمی نمودند.

در این نبرد دو پیشرنگ کومله زخم سطحی برداشته

با خوانندگان...

به منظور وسیعتر کردن برد افشاکری در شرایط خفقان پار کشوی، سازمان ما وظیفه‌ی خود میداند که تعدادی از شرپه‌ی رهایی را مجاناً در میان زحمتکشان پخش کند. برای ادامه‌ی این راه و تامین هزینه‌های لازم از دیگر خوانندگان رهایی می‌خواهیم تا با افزایش کمکهای مالی خود ما را یاری دهند.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

اخبار...

کارگران را زیر پا گذاشت و نشان داد که برای حفظ و حراست منافع سرمایه داران از هیچ اقدام فاشیستی فروگذار نخواهد کرد. اینک بار دیگر حمله به کارگران مبارز تشدید شده است و هم - چنانکه در شماره های گذشته رهاگی نوشتیم - این کارگران آگاه در تمام کارخانجات مورد حمله و هجوم هستند. ارج (۲۷ دستگیری)، سیمان تهران (۱۲ دستگیری) و پارس الکتریک (۷۰ دستگیری) فقط نمونه های کوچکی از موج حمله ی رژیم سرمایه داری است.

بکوشیم با مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده، رژیم را هرچه بیشتر افشاء کنیم.

دو تن از شکنجه گران زندان اوین روز پنج شنبه ۸ مرداد ساعت سه بعد از ظهر در حوالی خیابان فاطمی هدف گلوله انقلابیون واقع شدند یکی از این دو در راه بیمارستان و دیگری پس از رسیدن به بیمارستان به درک واصل شدند. همچنین روز چهارشنبه ۷ مرداد ساعت ۸ بعد از ظهر یک خانه ی امن متعلق به دستگا های جاسوسی رژیم در خیابان پارک (وزراء سابق) بوسیله نارنجک هدف قرار گرفت.

رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی جمهوری اسلامی با تقلید میمون وار اقدامات رژیم شاهنشاهی هر روز بیش از پیش در تلاش تشبیه رژیم سرمایه داری گام برمیدارد و در این راه، راهی جز راه رژیم شاه در مقابله وجود ندارد. به همین خاطر است که این رژیم نیز دقیقاً چون رژیم شاه در تلاش ایجاد سازمان جاسوسی، ایجاد خانه های امن ساواک گونه، برقراری مجسده شکنجه و تشدید و افزایش اعدامهاست.

این راهی است که هر رژیم دیکتاتوری و استبدادی سرمایه داری در پیش می گیرد. ولی این راه چون هر راه دیگری دارای نقطه پایانی است. ۴ این نقطه ی پایان چیزی نیست جز سرنوشت رژیم شاه و سرنوشت هر رژیم دیگری که خود را به ضرب قتل و کشتار و شکنجه در قدرت نگهمیدارد. تمامی جنایتکاران تاریخ به مجازات رسیده اند و دیر نیست روزی که نوبت رژیم جمهوری اسلامی و جنایتکاران سردمدار آن نیز فرا رسد.

افراد "داشره مبارزه با منکرات" و پاسداران روز چهارشنبه ۷ مرداد به داخل پارک لاله هجوم بردند. در این هجوم فاشیستی اینان هر دختر و پسر که دم دست قرار داشتند را دستگیر کرده و پس از کنک مفصل و بازجویی به عقد بیکدیگر در می آوردند. علاوه بر این به دختران بی حجاب ۲۰ ضربه و دختران با حجاب ۱۵ ضربه شلاق زده شد.

در میان دستگیر شدگان یک زن و شوهر و همچنین شخصی با خاله ی خود بود که برای ایشان نیز صیغه ی عقد جاری شد.

ارتجاعیون که بند ۱۴۰۰ ساله از پوزه شان موقتاً برداشته شده چنان هار شده اند که به هر جنبنده ای که بتوانند حمله می برند تمام اعتقادات کثیف و عقوب مانده ی خود را بیسه وی تحمیل کنند. از جمله این اعتقادات اینست

که که یک اشدت فاشیست بی معز تحت عنوان گرد - اندگان رژیم جمهوری اسلامی حق دارند در تمام شئون زندگی اجتماعی و فردی افراد این جامعه دخالت کرده و معیارهای دوران بربریت را بر انسان حاکم سازند.

اینان که تازه از خواب ۱۴۰۰ ساله بیدار شده اند، غافل از آنند که انسان امروز بیش از آن با علم و تمدن بشری قرین شده که زیر بار زندگی طبق امیال و تفکرات کشف اینان برود.

شاهرود

در یادگان شاهرود که یکی از یادگانهای آموزشی است، در حال حاضر برای مقابله با انقلابیون، ضد چریک یا چریکهای دولتی تعلیم داده میشود.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم که در دروغگوئی دست دستگاههای تبلیغاتی هیتلر را از پشت بسته اند، هنوز در تلاشند که مردم را به جاسوسی برای خود و عضویت در ساواک جدید تشویق کنند و مرتباً خبر از همکاری مردم در شناسائی و تعقیب انقلابیون میدهند. لیکن در واقعیت روشن است که این برنامه دچار شکست مفتضحانه ای شده و رژیم دقیقاً از روشهای ساواک برای تعقیب و شناسائی مبارزین استفاده میکند.

پس از بازسازی "ساواک اسلامی" ریاست سرلشکر فردوست، همکلاس و نزدیکترین دوست و مشاور شاه، چشم همه به جمال سایه مظا هر رژیم شاهنشاهی روشن میشود پاسداران که تا کنون دقیقاً نقش گارد فاشیستی جاویدان را ایفا کرده اند و اکنون نیز نوبت چریکهای دولتی است که وارد میدان شده و چند صباحی برای طولانیتر کردن عمر رژیم تلاش کرده و شانس خود را بیازمایند. چه خیال خامی.

کردستان

زمزمه ی فرار از جبهه های جنگ در میان سربازان بشدت قوت گرفته است. تاکنون حداقل ۵۰۴ نفر از سربازانی که از جبهه ی کردستان فرار کرده اند نامه هایی از خود باقی گذاشته اند که در آنها دو - ستان خود را تشویق به فرار کرده اند.

نقل از خبرنامه ی ۱۳۴ کومه له ۱۳۶۰/۵/۶

کامیاران ۴/۲۶

طی یک عملیات جسورانه، پیشمرگان کومه له عده ای از مزدوران رژیم را در "الک" کامیاران مورد حمله قرار دادند و از روستا فراری دادند.

مهاباد ۴/۲۸ و ۵/۳

سه پل از پیشمرگان کومه له وارد شهر مهاباد شده و بخشهای بزرگی از شهر را به کنترول در آوردند و در چند محله نیروهای دشمن را به کمین انداخته و بیش از (۳۰) تن از آنان را کشته و

اخبار

اصفهان

■ شخصی بنام صدیقه ربانی از جاسوسان رژیم است که با اطلاعاتی که از جانب سپاه پاسداران به وی داده میشد موفق به نفوذ در میان تعدادی از هواداران دختر سازمان مجاهدین خلق شده و دو گروه چپ‌انفیزی از ایشان را لو داده است. طبق آخرین اطلاعات، این جاسوس هنوز در صدد تماس با سایر هواداران مجاهدین، شناسایی و لو دادن ایشان است.

تبریز

■ نادر نوری، دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه تبریز و دادستان دادگاه انقلاب تبریز در سمت خویش جلادی را بحد کمال رسانده بود. اکثر سرگوبه‌های کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و خلاصه هر صدای اعتراضی توسط وی هدایت میشد. وی همچنین در اعدام‌های اخیر مبارزان نقش عمده‌ای ایفا میکرد و حتی شخصا در تیراندازی بسوی انقلابیون شرکت می‌جست. وی سرانجام به سزای اعمال کثیف و جنایات خود رسید و در روز چهارشنبه ۶ مرداد ماه در حالیکه به همراه دو پاسدار محافظ خود در خیابان آریا مهر سابق مشغول گشت بود، هدف گلوله‌های انقلابیون قرار گرفته و به درک واصل شد.

تهران

■ در مدرسه‌ی رازی (بخش دختران) علاوه بر اجباری بودن اونیفورم (لباس بلند، شلوار و روسری) برای دختران، فقط مادر یا خواهر دانش‌آموزان حق مراجعه به مدرسه را دارند و پدر یا برادر اجازه‌ی اینکار را ندارند. علاوه بر این مادر و یا خواهر نیز به هنگام مراجعه باید دارای حجاب اسلامی باشند. قوانین ارتجاعی فوق در تعدادی از مدارس

دیگر نیز برقرار شده است. رژیم جمهوری اسلامی که در کوششهای قبلی خود برای اجباری کردن حجاب در سطح جامعه با شکست مواجه شد، اینکاز در دیگری وارد شده و سعی دارد با اجباری کردن آن در کارخانه‌ها، ادارات، مدارس، و حتی فروشگاه‌ها و اماکن تفریحی، و ایجاد تفتیقات و فشار بر زنان، از حق مسلم ایشان در رعایت یا عدم رعایت حجاب جلوگیری کند. این عمل مسلماً در محتوا هیچ تفاوتی با عمل رضا شاه جلاد در حمله به زنان با حساب و ممنوع کردن آن ندارد. هر دو رژیم حق زنان را با پایمال کرده و میکنند. آنچه برای تمام رژیم‌های ارتجاعی بی اهمیت است حقوق زنان و حق تصمیم خود آنهاست. گرچه تمامی اینگونه رژیم‌ها با فریادهای "آزادی زن" "بالا بردن حرمت زن" "کوش فلک را کر میکنند" رژیم جمهوری اسلامی نیز علاوه بر اینکه از این قاعده مستثنی نیست، بلکه در این مورد به مراتب از بسیاری رژیم‌های دیگر عقب افتاده تر و ارتجاعی تر است. این رژیم هدفی جز فرستادن زنان به گنج خانه‌ها ندارد زیرا وظیفه‌ای جز بچه‌داری و خانه‌داری برای زن نمی‌شناسد و در تطابق با این اعتقاد ارتجاعی نیز در طی دو سال و نیم از عمر کثیف خود مرتباً زنان شاغل را پیش از دیگران مورد حمله قرار داده و قربانی کرده است. بگوئیم تا با تشدید مبارزه برای حقوق دمکراتیک زنان، این فرصت را نیز از این رژیم پوسیده‌ی ما قبل تاریخ بگیریم.

■ پس از انفجار مقر حزب رستاخیزی جمهوری اسلامی، در حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از کارگروان آگاه و مبارز شرکت پارس الکتریک دستگیر و به زندان اوین منتقل شده‌اند.

این نیز ادامه‌ی سایر اقدامات ضدکارگری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. کارگران که با اعتصابات عظیم و کمرشکن خود نقش کلیدی در سرنگونی رژیم شاه ایفا کردند، از همان روزهای اول غصب قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی با چهره‌ی ضدکارگری آن آشنا شدند.

کارگران قهرمان که در تظاهرات جهان چیت و نساجی شاهی با گلوله‌های رژیم شاه روبرو شده بودند، اینبار نیز با گلوله‌های رژیمی به ظاهر متفاوت ولی به همان اندازه‌ی رژیم شاه علاقمند به حفظ روابط سرمایه‌داری مواجه گشتند. کارگران بیکار در اصفهان، درود، اندیمشک، ... به گلوله بسته شدند. کارگران اعتصابی و متحصن که برای بدست آوردن معیشت خود دست به اعتصاب میزدند، مورد قهر و غضب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی قرار گرفته، از کار برکنار و تحویل زندانها شدند.

در حقیقت کارگران اولین گروه اجتماعی بودند که ادعاهای ظاهر فریب‌سردمداران رژیم را به معرض آزمایش گذاشته و پی به دروغ بودن آنها بردند. رژیمی که رهبر آن ادعا میکند: "خدا هم کارگر است" ! خیلی زود تمام حقوق

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

آدرس پستی: I.S.F
BOX 88 172 23
SUNDBYBERG SWEDEN